

ایمان‌گرایی و نیایش در شاهنامه فردوسی

• بهمن سیدنظری * • محمدرضا پاشایی **

کتاب

جهان‌بینی توحیدی شاعران و سرایندگان، از موضوعات اصلی ادبیات فارسی است و از آن‌جا که نیایش به درگاه خداوند یکی از همین موضوعات محوری است، در بررسی شاهنامه به ابیات و داستان‌هایی اشاره می‌کنیم که در صحنه‌های مختلف روح یگانه‌پرستی متبلور گشته و به ستایش آفریننده پرداخته شده است.

ریشه‌های روایات شاهنامه از اوستا، خصوصاً یشتها و بسنا است و با روایات دینی و تاریخی دوره‌های اشکانی و ساسانی تکامل یافته و به دوره اسلامی کشیده شده است. شاهنامه چه از حیث حفظ روایات کهن ملی و چه از لحاظ تأثیر در نگرش‌های زبان پارسی دری بزرگترین سرمایه ملی ماست.

«حماسه» در لغت به معنای دلآوری و شجاعت است از ریشهٔ حماس به معنای دلیر. حماسه، شرح تاریخ قبل از دوران تاریخی است، از اوضاع مردم در روزگاران نخستین گزارش می‌دهد. در یک اثر حماسی تمام امور مربوط به یک ملت دیده می‌شود، مانند تشکیل قومیت، چگونگی تهیهٔ پوشاک و خوراک، آداب و رسوم، اعتقادات مذهبی، سیاست و آنچه تمدن یک ملت از آن تکوین می‌یابد و همگی در یک اثر حماسی آشکار است.

حماسه‌ها بر حسب موضوع چند دسته‌اند:

۱. حماسه‌های اساطیری و پهلوانی: این داستان‌ها سینه به سینه نقل شده و شاعران در آن دخل و تصرفی نمی‌کنند مانند بخش‌های اساطیری و پهلوانی شاهنامه.

۲. حماسه‌های مذهبی: قهرمان این نوع حماسه یک شخصیت مذهبی است مانند خاوران‌نامه ابن‌حسام خوسفی که دربارهٔ جنگ‌های حضرت علی (ع) است.

۳. حماسه‌های عرفانی: قهرمان پس از شکست دادن دیو نفس و طی سفری مخاطره‌آمیز در جادهٔ طریقت، به پیروزی و جاودانگی از طریق فنا فی‌الله می‌رسد. مانند: منطق‌الطیر عطار

بنیاد داستان‌های ملی ما را روایت‌های مربوط به حماسه‌های ایران برپا می‌کند و این در آثاری چون شاهنامه وجود دارد. در کتاب اوستا که آن را به زرتشت نسبت می‌دهند پنج بخش وجود دارد. ۱. بسنا ۲. یشتها ۳. وندیداد ۴. خرده اوستا ۵. ویسپرد.

شاهنامه براساس قدیمی‌ترین اساطیر ایران به نظم درآمده و نیایش‌های آن با توجه به عقاید مردم روزگار و دین و مذهب رایج زمان مطرح شده است که به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. نیایش‌هایی که خواهنده از درگاه حق تعالی طلب یاری می‌کند.

۲. نیایش‌هایی که در قسمت شریطهٔ قصیده نیز دیده می‌شود. به این معنا که

خواهنده علاوه بر طلب طول عمر برای ممدوح، ابدیت و جاودانگی وی را نیز طلب می‌کند.

نیایش در پهلوی نیایش است به دو معنی: ۱. نماز بردن ۲. دعا و آفرین گفتن که در شعار ادعیهٔ خرده اوستا پنج نماز وجود دارد. این پنج نیایش دربارهٔ پنج عنصر مقدس و محترم است: خورشید، مهر، ماه، آب و آتش، هرکدام از این عناصر ایزدی موکل دارند که به نام همان عنصر نامیده می‌شوند.

دعا و منزلت آن در قرآن:

دعا و نیایش به معنای خاص آن از چنان ارزش و منزلتی برخوردار است که خداوند در سوره فرقان آیه ۷۷ می‌فرماید: قل ما یعوبکم ربی لو ادعاکم (ای رسول ما، به امت بگو اگر دعای شما نبود خدا به شما چه توجه و اعتنایی داشت) و در سوره غافر آیه ۶۰ آمده است: ادعونی استجب لکم (مرا با خلوص دل بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم) پس دعا در اسلام اهمیت خاصی دارد و یک نوع عبادت است و قضای الهی را از انسان دور می‌کند و رحمت الهی است. نیایش: دعا، آفرین، تحسین و دعا از روی تضرع و زاری.

که من رفتنی‌ام سوی کارزار / تو را جز نیایش مباد ایچ کار

نیایش به شکل دقیق‌تر به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. معنای خاص: نیایش با نیروی مافوق بشری، زیرا انسان از معشوق خویش می‌خواهد تا نیازش را برآورده سازد و تنها اوست که نیازهای مادی و معنوی‌اش را برآورده می‌سازد.

۲. معنای عام، راز و نیاز با هر شخصی و ستایش هرکسی.

علامه محمدتقی جعفری می‌نویسد: «نیایش، آن حالت روحی است که میان انسان و معبودش رابطهٔ انس ایجاد نموده و کشش برقرار می‌سازد».

نیایش پیش از اسلام: کهن‌ترین مأخذ در این موضوع کتاب اوستا است، بخش‌هایی از اوستا شامل نیایش با اهورامزدا، خدای بزرگ مردم ایران باستان است.

نیایش پس از اسلام: شاعران و نویسندگان با الهام از آیات قرآنی احادیث و نیایش‌های ائمه از دیرباز در ابتدای دیوان و منظومه‌های خود به راز و نیاز با پروردگار، به نعت رسول و اولیای دین می‌پرداختند. این نیایش‌ها مملو از لطف و گواه ذوق سرشار گویندگان آن‌هاست که با ستایش پروردگار آغاز می‌شود.

دعا و نیایش در شاهنامه:

فردوسی از زبان خویش دعا و نیایشی ندارد اما تحدیدیه و ستایش‌هایی در ابتدای شاهنامه آورده است. «نیایش‌های شاهنامه مربوط به فردوسی نیست بلکه برگرفته از منبعی است که در اختیار داشته ولی نحوهٔ بیان و تراوش ذهن و زبان

او نشان دهنده عشق پاک او به حق تعالی و لذت او از این گونه نیایش هاست^۴.
ویژگی نیایش های شاهنامه:

۱. شاهان و بزرگان با داشتن مقام و مرتبه به ساحت مقدس الهی، پیشانی خضوع و خشوع می نهند و از او طلب یاری و مدد می نمایند.
۲. شخصیت ها قبل از نیایش، دست و صورت خود را می شستند در داستان کیخسرو:

جهاندار هشتم سرو تن بشست / بیاسود و جای نیایش بجست

به پیش خداوند گردان سپهر / برفت آفرین را بگسترده چهر

شب تیره تا برکشید آفتاب / خروشان همی بود دیده پر آب...^۵

این دو مورد نشانه های شباهت بین نیایش ایرانیان باستان با دعا و نیایش مسلمانان است. ایرانیان باستان در نیایش، ادب ظاهر و باطن را رعایت می کردند و با خضوع دعا می کردند تا شاید...

جهاندار یک شب سر و تن بشست / بشد دور با دفتر زند و است

همه شب به پیش جهان آفرین / همی بود گریان و سر بر زمین...^۶

ذبیح الله صفا می گوید: «شاهان ایران دین دار، پاک و پشت ایرانیان و غمخوار ایشانند و یلان ایران خداپرست و متوکل علی الله اند و به کاری دست نمی زنند مگر آن که از خداوند استعانت بجویند»^۷.

با چنین توصیفی «نیایش» های شاهنامه را به چند بخش تقسیم می کنیم.

۱. نیایش های پهلوانان: پهلوانان در حق پادشاهان یا پهلوانان دیگر دعا می کنند، طول عمر و عزت و جاودانگی را از خداوند طلب می کنند.

رستم برای یافتن کیقباد به کوه البرز می رود و او را می یابد و چنین دعا می گوید:

که ای خسرو خسروان جهان / پناه بزرگان و پشت جهان

بر تخت ایران به کام تو باد / تن زنده پیلان به دام تو باد

نشست تو بر تخت شاهنشاهی / همت سرکشی باد و هم خرمی

نکته جالب این که رستم در حق «میشی» که او را به سوی آب هدایت می کند در داستان هفت خوان دعا می کند.

بر آن عزم بر آفرین کرد چند / که از جرخ گردان مبادت گزند

گیا بر در و دشت تو سبز باد / مباد از تو هرگز دل یوز شاد

تو را هر که یازد به تیر و کمان / شکسته کمان با دو تیر کمان

«نیایش» پیران با خداوند در داستان دوازده رخ:

به یزدان چنین گفت کای کردگار / چه ماهه شگفت اندرین روزگار

که را برکشیدی تو افکنده نیست / جز از تو جهاندار دارنده نیست

به خسرو نگر تا جز از کردگار / که دانست ک آید یکی شهریار...^۸

در داستان «سیاوش» وارسته ترین شخصیت پس از رستم در شاهنامه چنین نیایش می کند:

سیاوش بنالید با کردگار / که ای بر تر از گردش روزگار

یکی شاخ پیداکن از تخم من / چو خورشید تابنده بر انجم

در داستان «بیژن و منیژه» نیز نیایش های فراوانی وجود دارد. بیژن به هوش

می آید و:

بپیچید بر خوبشتن بیژنا / به یزدان بنالید ز آهرنا

چنین گفت کای کردگار ار مرا / رهایی نخواهد بدن ز ایدرا

ز گرگین تو خواهی مگر کین من / بر او بشنوی درد و نفرین من

که او بد مرا بر بدی رهنمون / همی خواند بر من فراوانی نسون

و باز در داستان دوازده رخ بیژن هومان را کشت:

شگفت آمدنش سخت و برگشت از اوی / سوی کردگار جهان کرد روی

که ای بر تر از جایگاه و زمان / زجان سخن گوی و روشن روان

توی تو که جز تو جهاندار نیست / خرد را بدین کار بیکار نیست

مرا زین هنر سر به سر بهره نیست / که با پیل کین جستهم زهره نیست

و در داستان های بسیار دیگری آمده است چون: رستم و شغاد، رستم و

اسفندیار، پادشاهی کیکاووس، هفت خوان اسفندیار

۲. نیایش شهریاران: کتاب شاهنامه شرح حال و زندگی پادشاهان را در بردارد از

پادشاهی کیومرث تا یزدگرد سوم. (آخرین پادشاه ساسانی)

در قسمت اساطیری فریدون شخصاً با ضحاک درگیر می شود یا طهمورث با

دیوان درگیر و آن ها را مسخر خویش می گرداند. اما در بخش پهلوانی پهلوانانی

چون رستم، گیو، گودرز، بیژن و... فرمان شاه را به گوش جان می پذیرند و ننگ

دارند که شاه به جای پهلوانان به میدان جنگ وارد شود البته همه شاهان

پاکسرشت نیستند مانند افراسیاب تورانی که منشاء بدی و شرارت است. سر

دامادش، سیاوش، را از تن جدا می کند.

تمام شهریاران یگانه پرستند و عاشق حق و در شرایط مختلف به درگاه خداوند

روی می آورند و خاضعانه در برابر آستان او فرار می گیرند و از وی طلب یاری

می نمایند.

در داستان فریدن، منوچهر به جنگ سلم و تور می رود و برای انتقام سر آن ها را

می آورد و فریدون این گونه نیایش می کند:

فریدونش فرمود تا بر نشست / ببوسید و بسترد رویش به دست

پس آن که سوری آسمان کرد روی / که ای دادگر داور راستگوی

تو گفتی که من دادگر داورم / به سختی ستم دیده را باورم

همم داد دادی و هم داورمی / همم تاج دادی و هم انگشتری

و نیایش کسری انوشیروان هنگام که به آمل وارد شد:

چنین گفت کای روشن کردگار / جهاندار و پیروز و پروردگار

تویی آفریننده هور و ماه / گشاینده و هم نماینده راه

جهان آفریدی بدین خرمی / که از آسمان نیست پیداز می...^۹

«خوشنواز» برستادهای به نزد «پیروز» می فرستد و او را به صلح دعوت می کند اما:

چو بوشنید و این سخن خوشنواز / به یزدان پناهید و بردش نماز

چنین گفت کای داور داد و پاک / تویی آفریننده هور و خاک

پس او زودی زمین برگسل / مه نیرو و مه آهنگ جانش مه دل

در میان شاهزادگان شاهنامه، سیاوش، یوسف شاهنامه، پهلوانی بی نظیر است

شاهان در اوج عظمت و شوکت از بی‌اعتباری دنیا غافل نیستند اما زندگی را تا دم مرگ غنیمت می‌شمارند.

نجوای هرمز با خداوند وقتی که خبر پیروزی بهرام چوبینه بر ساو شاه به گوش او می‌رسد:

شهنشاه بشنید و بر پای خاست / به زودی خم آورد بالای راست

همی بود بر پیش یزدان به پای / همی گفت کای داور رهنمای

بد اندیش ما را تو کردی تباه / تویی آفریننده هور و ماه

و در جاهای مختلف این‌گونه نیایش‌ها یافته می‌شود مانند: نیایش قیصر با خدا هنگام شنیدن خبر پیروزی سپاهیان خسرو پرویز در مقابل بهرام چوبینه، نجوا و نیایش کاووس هنگامی که رستم «جویان» پهلوان مازندران را می‌کشد. نیایش کیخسرو با خداوند هنگامی که رستم قبول می‌کند تا انتقام خون سیاوش را بگیرد و همه و همه نیایش‌های شهریاران است.

۳. نیایش‌های عاشقانه: برخی از نیایش‌ها نمونه‌های زیبایی از ادبیات غنایی و سرشار از لطف و ذوق و زیبایی است نیایش در این قسمت جنبه عام دارد و به معنای دعا و نیایش با خداوند نیست.

نیایش و راز و نیاز بیژن با منیژه هنگامی که درون چاه گرفتار است و منیژه برای او غذا تهیه می‌کند.

اگر یابم از دست این ازدها / بدین روزگار جوانی رها

به کردار نیکان یزدان پرست / ببویم به پای و بیازم به دست

به‌سان پرستان پیش کیان / به پاداش نیکت ببندم میان

نیایش شیرین با خسرو هنگامی که به شکار می‌رود چنین است:

بدان آبداری و آن نیکویی / زبان تیز بگشاد بر پهلوی

که شاها هزبراً سپهبد تنا / خجسته یکاگرد شیر اوژنا

کجا آن همه مهر و خونین سرشک / که دیدار شیرین بد او را پزشکی...

و نیایش کنیزک رومی با شاپور که شاه رُم وی را گرفتار کرده بود:

بدو گفت روزی کای خوب روی / چه مردمی مترس ایچ با من مگوی

که در جرم چون نازک اندام تو / همی بگسلد خواب و آرام تو

چو سروی بدی بر سرش گرد ماه / بر آن ماه کرسی ز مشک سیاه

کنون چنبری گشت بالای سرو / تن پیل وارت به کردار غرو...

۴. نیایش‌های سلطانی: فردوسی و سلطان محمود اختلاف نظر داشتند اما فردوسی در سراسر نامه باستان خویش، نیایش‌هایی با معنای عام در حق او دارد.

جهان بر سر و تاج خسرو مباد / همیشه بماناد جاوید و شاد

مذهب فردوسی نیایش‌های دینی او: بر سر مذهب فردوسی بین شاعران و مسلمانان اختلاف است. او از آغاز کلام و سخن راه را از شناخت خداوند، آن هم از اوج شناخت آغاز می‌کند.

به نام خداوند جان و خرد / کزین برتر اندیشه بر نگذرد

مقدمه منظوم شاهنامه که با ستایش خداوند و پیامبر و یاران وی آغاز می‌شود، محوری است که در تمام داستان‌ها، گوهر و جان آن وجود دارد، یعنی عشق به

حق و یاران وی به‌خصوص علی بن ابیطالب (ع) جان را مالمال از شوق و ذوق می‌نماید.

چهارم علی (ع) بود جفت بتول / که او را به خوبی ستاید رسول

که من شهر علمم علی‌ام در است / درست این سخن قول پیغمبر است

رستم بزرگترین شخصیت پهلوان نیایش در شاهنامه

او، بزرگترین شخصیت پهلوانی نیایش در شاهنامه است زیرا هیچ‌کس به اندازه او درگیر حوادث نمی‌شود. از زادن عجیب او تا مرگ ناجوانمردانه‌اش همه با مصائب همراه بود. رنج‌هایی که برای پادشاهان کیانی، به‌خصوص شخص کاووس کشیده، بی‌شمار است. او تواناترین پهلوان ایران و شاهنامه است یک سر و گردن از پهلوانان دیگر در حال نشستن بلندتر است افراسیاب با قد هشتاد رشی خود بارها از مقابل وی فرار نموده است. او از نظر صفات انسانی نیز برترین پهلوان حماسه ماست، رستم پیشکسوت همه پهلوانان ایرانی است، او در همه حال خالصانه از خداوند طلب کمک می‌کند، هیچ پهلوانی به اندازه رستم این‌گونه پاک و بی‌آلایش در برابر خداوند قرار نمی‌گیرد و از وی طلب یاری نمی‌کند. نیایش‌های رستم، راز و نیازهایی است که شایسته یک مسلمان حقیقی است. اگر رستم به کارهای خارق‌العاده دست می‌زند و از همه آن‌ها سربلند بیرون می‌آید به خاطر ارتباط با منبع لایزال حق تعالی است که از وی استمداد می‌کند و تنها او را شایسته ستایش می‌داند.

سخن آخر این‌که، شاهنامه دارای معانی مختلف است تنها قصه و حماسه نیست، ظاهرش حماسه اما عمقش ادبیات در تمامی شاخه‌ها و فنون است، غزل، اخلاق، عرفان، فلسفه، حکمت، تراژدی و... است درخت تنومندی است که هرشاخه آن ثمره و میوه‌ای می‌دهد.

* دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، انتشارات ایران، چاپ سوم ۱۳۷۶

۲. فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه براساس چاپ مسکو، انتشارات سخن گستر، ۱۳۷۷

۳. رزمجو، حسین، در قلمرو ادبیات حماسی، پژوهشگاه علوم انسانی، ج ۱، ۱۳۸۱

۴. اوستا، ترجمه هاشم رضی ۵. جعفری، محمدتقی، نیایش امام حسین (ع) در بیابان عرفات، انتشارات ولی عصر (عج) ۶. حکیمی و حسینی تبار، جهان‌بینی و حکمت فردوسی، انتشارات فرهنگ اسلامی، ج اول ۱۳۶۹

۷. صفا، ذبیح الله، حماسه‌سرایی در ایران، انتشارات فردوسی، ج ششم ۱۳۸۳

پانوشت:

۱. در قلمرو ادبیات حماسی، ج ۱، ص ۵۸، ۲. اوستا، ترجمه هاشم رضی، ص ۴۸۵

۳. نیایش امام حسین (ع)، محمدتقی جعفری، ص ۳ ۴. جهان‌بینی و حکمت فردوسی، حکیمی و حسینی تبار، ص ۱۳ ۵. شاهنامه، ج ۴، ص ۱۵۶

۶. شاهنامه، ج ۵، ص ۷۲۷۶. حماسه‌سرایی در ایران، ذبیح‌الله صفا، صص ۲۴۲ تا ۲۴۵